

بازنمایی زن گیلانی در سفرنامه‌های پیشاقاجار تا پهلوی دوم (با تأکید بر دوره قاجار)

شهربانو رamezani^۱

چکیده

مطالعه جایگاه زن گیلانی در متون تاریخی و روایت‌های سفرنامه‌ای از آن‌رو حائز اهمیت است که گیلان به واسطه موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های فرهنگی و ارتباط با جهان بیرون، همواره فاصله‌ای معنادار با ساختارهای اجتماعی رایج در سایر مناطق ایران داشته است. با وجود مشارکت چشمگیر زنان در عرصه‌های مختلف زندگی، منابع رسمی و تاریخ‌نگاری سنتی، اغلب نقش واقعی آنان را نادیده گرفته‌اند. سفرنامه‌ها، به‌ویژه سفرنامه‌های خارجی، می‌توانند خلأ این منابع را تا حدی جبران کنند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای سفرنامه‌ها به بازخوانی این متون با هدف کشف لایه‌های پنهان از موقعیت زنان گیلانی، به‌ویژه در عصر قاجار، می‌پردازد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان گیلانی، حضوری فعال اما در حاشیه در لایه‌های گوناگون جامعه داشته‌اند. این حضور، از درون خانواده تا عرصه‌های اقتصادی و حتی سیاسی گسترش می‌یافت، هرچند اغلب در سایه ساختارهای مردسالار باقی مانده بود. سفرنامه‌ها، با وجود محدودیت‌ها، تصویری چند لایه از زن گیلانی ارائه می‌دهند که فراتر از روایت‌های رسمی تاریخ است.

کلیدواژه‌ها: زنان گیلانی، تاریخ اجتماعی زنان، سفرنامه نویسی، قاجاریه.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

shahrbano.ramezani8082@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۰۳/۰۶/۱۰

Representation of Guilani Women in Travelogues from the Pre-Qajar Era to the Late Pahlavi Period (with Emphasis on the Qajar Era)

Shahrbano Ramezani¹

Abstract

The study of Guilani women's status in historical texts and travelogues is significant because Guilan, owing to its geographical position, cultural distinctiveness, and contact with the outside world, has long differed from the prevailing social structures of other Iranian regions. Despite women's notable participation in various aspects of life, official historical sources have often overlooked their true roles. Travelogues, especially those written by foreign travelers, can partly compensate for these gaps. This study employs a library-based method and content analysis of travel narratives to reinterpret these texts and uncover the hidden layers of Guilani women's social position, particularly during the Qajar era. Findings reveal that Guilani women were active yet marginalized within multiple layers of society—from domestic and economic spheres to political engagement. Although their visibility remained constrained by patriarchal structures, travelogues offer a multi-dimensional portrayal of these women, often more nuanced and realistic than the official historiography of the time.

Keywords: Guilani Women, Social History of Women, Travel Writing, Qajar Era.

1. M.A. in History of Islamic Iran, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
shahrbano.ramezani8082@gmail.com

درآمد

گیلان به سبب شرایط خاص جغرافیایی و ساختار اجتماعی متمایز خود، در دوره قاجار فضای مناسبی برای حضور و فعالیت گسترده تر زنان در عرصه های عمومی فراهم کرده بود. ویژگی های منحصربه فرد این منطقه شامل اقلیم مرطوب، اقتصاد مبتنی بر کشاورزی طاقت فرسا و ساختار اجتماعی کم سلسله مراتب تر نسبت به فلات مرکزی ایران، به زنان گیلانی به عنوان بخشی پویا و کارکردی از جامعه، امکان حضور فعال و تعیین کننده در حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داده بود. این حضور چشمگیر و چندوجهی، توجه سیاحان و مقامات خارجی و همچنین نویسندگان داخلی را به خود جلب کرد و بازتاب گسترده ای در سفرنامه های دوره قاجار یافت.

با این وجود، بازنمایی زنان گیلانی در سفرنامه های داخلی آن دوره، در اثر ملاحظات فرهنگی و اجتماعی، غالباً محدود به چارچوب های سنتی شد؛ در حالی که روایت سفرنامه نویسان خارجی، با رویکردی متفاوت، تصویری مشروح تر و عینی تر از کنشگری چندبعدی زنان گیلانی ارائه می دهد. این تقابل روایی، ضرورت واکاوی نظام مند این منابع را برای بازسازی تصویری جامع از نقش تاریخی زنان گیلانی آشکار می سازد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر دوره قاجار، در پی پر کردن خلأ مطالعاتی در زمینه تحلیل تطبیقی سفرنامه های داخلی و خارجی با محوریت بازنمایی چندبعدی زنان گیلانی است. پرسش های اصلی پژوهش این است که بازنمایی زن گیلانی در سفرنامه های داخلی و خارجی دوره قاجار چه تفاوت های بنیادینی دارد؟ و چگونه می توان از طریق تحلیل این منابع، به تصویری جامع از نقش فعال زنان گیلانی در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دست یافت؟

این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی سفرنامه های منتخب دوره قاجار می پردازد. هدف اصلی، بازخوانی تحلیلی زندگی زنان گیلانی از طریق مطالعه تطبیقی این منابع و کشف تمایزات بین تصویر ارائه شده در سفرنامه ها و بازنمایی های

متعارف تاریخی است. یافته‌های اولیه حاکی از آن است که این منابع، زنانی را به تصویر کشیده‌اند که با پوشش کارآمد، سازگاری با چالش‌های محیطی، نقش محوری در اقتصاد و فرهنگ، و حضور مؤثر در عرصه اجتماعی، نه تنها تاب‌آوری نشان داده‌اند، بلکه به‌عنوان کنشگران فعال در تحولات جامعه خود ایفای نقش کرده‌اند.

وضعیت ظاهری و پوشش زنان گیلانی در دوره قاجار

گزارش سفرنامه‌نویسان خارجی و داخلی، تنوع قومی و فرهنگی این منطقه را به خوبی نمایان می‌سازد. بسیاری از مستشرقان و سفرنامه‌نویسان در ابتدا زنان گیلانی را از منظر انسان‌شناختی مورد بررسی قرار داده و ساختار جسمی آنان را با معیارهای غربی مقایسه کرده‌اند (خودزکو، بی‌تا، ص. ۷۴؛ نیکویه، ۱۳۸۶، ص. ۱۶). سپس پوشش ظاهری زنان گیلانی را در مقایسه با سایر مناطق ایران برشمرده و به این نتیجه رسیده‌اند که این طرز پوشش متفاوت، بازتاب‌دهنده شرایط اقلیمی و اجتماعی حاکم بر زندگی زنان در این منطقه است.

بر اساس مشاهدات سفرنامه‌نویسان، زنان روستایی گیلان با توجه به فعالیت‌های کشاورزی، لباس‌های ساده و کاربردی می‌پوشیدند. پیراهن کوتاه و شلوار چلوار از جمله پوشش‌های متداول آنان بود. زنان شهری رشت از چادر آبی و روبنده استفاده می‌کردند (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۳۷-۱۳۸؛ سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۲۳؛ هولمز، ۱۳۹۰، ص. ۲۷). به‌طور کلی می‌توان گفت که حجاب برای زنان گیلانی، صرفاً یک الزام دینی یا عرفی نبود، بلکه پدیده‌ای پویا و چندبعدی بود که در تقاطع سنت و تحولات اجتماعی معنا می‌یافت. تنوع شکل‌های آن از پوشش کامل شهری تا حذف سرپوش در روستاها گویای انعطاف در برابر الزامات معیشتی و جغرافیایی بود.

در زمینه پاپوش نیز تمایزات اجتماعی و اقتصادی در کیفیت مواد، ساختار و عملکرد به‌وضوح بازتاب می‌یافت. زنان روستایی از صندل‌های ساده و کف‌تخت متناسب با محیط باتلاقی استفاده می‌کردند که امکان حرکت در شالیزارهای پرآب و زمین‌های گلی را فراهم می‌ساخت. این نوع پاپوش نشان‌دهنده سازگاری هوشمندانه با

محیط طبیعی و بازاری از سبک زندگی کارمحور و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی در جامعه روستایی گیلان بود که امکان شست و شوی آسان را فراهم می‌کرد و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه‌تر بود. در مقابل، خانواده‌های مرفه شهری کفش‌های چرمی ظریف به سبک اروپایی می‌پوشیدند که نمادی از جایگاه اجتماعی و پیوند با جریان‌های مدرنیته بود. این تقابل در انتخاب پاپوش، در واقع بازاری از شکاف رو به گسترش بین سنت و مدرنیته در دوره قاجار بود که هم در عرصه اقتصادی و هم در حوزه هویت اجتماعی قابل ردیابی است (نیکویه، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۲؛ گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵).

از لابه‌لای نوشته‌های سفرنامه‌نویسان می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که، پوشش زنان گیلانی در دوره قاجار، صرفاً مجموعه‌ای از البسه نبود، بلکه متنی پیچیده و چندلایه بود که بر بستر جغرافیا، اقتصاد و سلسله مراتب اجتماعی شکل می‌گرفت. این پوشش، هم بازتابنده شرایط عینی (اقلیم، معیشت، طبقه) بود و هم کنشگرانه در ساخت هویت عمل می‌کرد. تنوع چشمگیر آن از روستا تا شهر، مقاومت در برابر یکسان‌سازی مرکزگرا و پایبندی به اقتضائات زیست‌بوم محلی را منعکس می‌کرد.

نقش زنان گیلانی در اقتصاد معیشتی

در سفرنامه‌های داخلی و خارجی، مشارکت گسترده زنان گیلانی در کشت و برداشت برنج، به‌ویژه در نواحی جلگه‌ای، بارها مورد تأکید قرار گرفته است. این نقش فعال زنان، در چارچوب تقسیم کار جنسیتی سنتی، فرصتی برای ایفای نقش کلیدی در معیشت خانواده و اقتصاد محلی فراهم می‌کرد. زنان در بهار خزانه‌ها را آماده و با مردان عملیات نشاء را انجام می‌دادند. با این حال بیشتر کار کاشت، مراقبت و برداشت بر عهده آنان بود. این مشارکت، نه تنها اقتصادی بلکه از منظر فرهنگی نیز نوعی پذیرش اجتماعی نقش زنان در زندگی روستایی را نشان می‌دهد. کار طاقت‌فرسای شالیزار، شامل ایستادن طولانی‌مدت در آب و گل و مواجهه با خطراتی چون مالاریا بود (خودزکو، بی‌تا، ص. ۷۴؛ کولاژ، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳). شرایط سخت کار و خطرات زیستی، زنان را به سازوکارهای انطباقی واداشت. با وجود تقسیم کار، وظایف سنگین‌تر مانند شخم و حمل

محصول عمدتاً به عهده مردان بود. این الگوی کار، امکان مشارکت موثر زنان را در اقتصاد خانواده حفظ و در عین حال جایگاه سستی آنان را تثبیت می‌کرد. مشارکت مستمر زنان در شالیزار، فراتر از نقش اقتصادی، موجب کسب مشروعیت اجتماعی و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در مناسبات خانوادگی و محلی می‌شد. در جامعه‌ای که قلمرو عمومی عمدتاً در تصرف مردان بود، حضور پیوسته و حیاتی زنان در عرصه تولید کشاورزی، نوعی مشروعیت اجتماعی برای آنان به همراه داشت. این امر موجب شد تا کار زنان در شالیزار، تنها یک فعالیت اقتصادی صرف نباشد، بلکه به ابزاری برای کسب احترام، تثبیت موقعیت در مناسبات خانوادگی، و شکل‌گیری سرمایه اجتماعی در جامعه محلی تبدیل شود. به بیان دیگر، شالیزار، جایی بود که زن گیلانی نه فقط عرق می‌ریخت، بلکه به بازتعریف موقعیت خود در ساختار اجتماعی سستی می‌پرداخت. بازنمایی این تجربه در منابع داخلی و خارجی متفاوت است. در حالی که سفرنامه‌های خارجی با جزئیات به فعالیت‌های اقتصادی چندوجهی زنان می‌پرداختند (خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۵)؛ منابع داخلی عمدتاً بر جنبه‌های محدود خانوادگی تأکید دارند. این تقابل روایی، اهمیت خوانش انتقادی اسناد را آشکار می‌سازد.

تاب‌آوری و مدیریت فعال زنان در کشاورزی، در نوغانداری نیز وجود داشت. پس از پایان فصل برداشت برنج، زنان به پرورش کرم ابریشم (نوغان‌داری) می‌پرداختند. فعالیتی تخصصی و ریشه‌دار که دانش فنی آن از طریق انتقال شفاهی نسل‌ها حفظ شده بود. این فعالیت از اواسط اردیبهشت تا تیرماه ادامه داشت و شامل مراقبت از کرم‌ها در باغات توت بود که میان زنان و مردان تقسیم می‌شد. جمع‌آوری پيله‌ها و استخراج نخ ابریشم عمدتاً به عهده زنان بود. نوغانداری برای زنان علاوه بر منبع درآمد، بستر کسب مهارت و حفظ استقلال نسبی اقتصادی به شمار می‌آمد. تمرکز فعالیت در این بخش، زنان را به صاحبان مهارت تخصصی بدل می‌ساخت. بافت پارچه‌های ابریشمین نیز در سراسر منطقه به صورت کارگاه‌های پراکنده وجود داشت و بنا به شرایط اقلیمی هر ناحیه، تفاوت‌هایی می‌یافت (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۵-۱۶؛ هولمز، ۱۳۹۰، ص. ۸۹؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۱-۹۲). سفرنامه‌نویسان از فعالیت‌های زنان در مزارع زیتون گزارش کرده‌اند. آنان

نه تنها در مراقبت، برداشت و فراوری زیتون حضوری فعال داشتند، بلکه نقش مادری و وظایف همسری را به صورت هم‌زمان ایفا می‌کردند (فووریه، ۱۳۸۵، ص. ۳۰۰). این هم‌زمانی نقش مادری و کار تولیدی، نشانگر هم‌پیوندی ساختاری زنان با اقتصاد خانوادگی بود. چنین ترکیبی نه تنها چرخه تولید را از وقفه‌های زیستی مصون می‌داشت، بلکه از طریق یادگیری ضمنی مهارت‌ها، به انتقال دانش میان‌نسلی و شکل‌گیری شبکه‌های حمایتی درون‌خانوادگی و اجتماعی کمک می‌کرد.

به سبب شرایط اقلیمی، کشت چای در اواخر دوره قاجار و به دستور مظفرالدین‌شاه در لاهیجان آغاز شد. زنان در آن زمینه نیز خوش درخشیده و در برداشت برگ چای سهم چشمگیری داشتند (نصیری مقدم، ۱۳۹۰، ص. ۵۸؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۲؛ رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۵).

زنان در زمینه فروش محصولات کشاورزی در بازارهای هفتگی نیز فعال بودند. فروش محصولات عمده معمولاً بر عهده مردان بود. زنان با فروش سبزیجات، لبنیات، مربا، تخم‌مرغ و سایر فرآورده‌های خانگی نقش مهمی در تثبیت جایگاه اقتصادی خود داشتند (کولاژ، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۳). این مشارکت اقتصادی بخش مهمی از معیشت خانوار را تأمین می‌کرد و در اغلب سفرنامه‌ها به آن توجه شده است. مشارکت اقتصادی زنان در گیلان بر سه رکن اصلی استوار بود: تقسیم‌بندی هوشمندانه زمانی فعالیت‌ها بین کشاورزی و صنایع دستی، تکمیل نقش‌ها در کل چرخه تولید و انتقال دانش بین‌نسلی از مادران به دختران. این الگو موجب تاب‌آوری اقتصادی خانواده‌ها و تثبیت جایگاه اجتماعی و فرهنگی زنان در جامعه شد.

زنان روستایی گیلان علاوه بر کشاورزی، در صنایع دستی نیز نقش برجسته‌ای داشتند. حصیربافی، که از ساقه‌های برنج تهیه می‌شد، در مناطق برنج‌خیز رایج بود و علاوه بر نیازهای خانگی مانند سفره و زیرانداز، کالای مبادلاتی مهمی در بازار محلی بود. این محصول مقرون به صرفه و قابل بازتولید، جایگزین قالی برای خانوارهای کشاورز و کم‌درآمد بود (سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۶۵؛ رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۱۶۵). زنان همچنین در بافت پارچه‌های کتانی و پنبه‌ای فعالیت داشتند که ادامه زنجیره تولید ابریشم‌کشی بود.

پوشاک زنان گیلک، از فقیر تا غنی، عمدتاً از این کارگاه‌های خانگی تأمین می‌شد. اگرچه کیفیت پارچه‌ها به پای نمونه‌های خارجی نمی‌رسید، ولی توانسته بود بازار محلی را در دست داشته باشد. در مناطق کوهستانی مانند گسکر و شفت پارچه‌های ضخیم ابریشمی و با دوام بافته می‌شد (خودزکو، بی‌تا، ص. ۹۱-۹۲). زنان در فاصله فعالیت‌های مزرعه‌ای به تولیدات هنری چون گلدوزی و بافت چادرشب مشغول بودند. سفرنامه‌نویسانی که از دوران صفوی تا قاجاریه از ایرن عبور کرده‌اند، از زیبایی گلدوزی روی پرده‌ها و قلاب‌دوزی زنان گیلان یاد کرده‌اند (نیکویه، ۱۳۸۶، ص. ۱۰۳). این تولیدات علاوه بر کاربرد خانگی، برای فروش و کسب درآمد نیز تهیه می‌شدند. در شهرها نیز زنان، به‌ویژه طبقات بالا، در زمینه‌های زری‌دوزی، ابریشم‌بافی و قلاب‌بافی فعالیت داشتند که علاوه بر هویت فرهنگی، منبع درآمدی برای خانواده بود. این صنایع مبتنی بر بوم‌محوری و استفاده از مواد محلی، نوعی «اقتصاد چرخه بسته» ایجاد کرده بود که ضمن کاهش وابستگی به بازارهای خارجی، درآمد مکملی در فصول غیرکشاورزی فراهم می‌کرد و مهارت‌ها و دانش بومی را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌داد. این نظام تولیدی، تاب‌آوری اقتصادی روستا را افزایش داده و هویت فرهنگی منطقه را در قالب پوشاک و اقلام بومی بازتولید می‌کرد.

در مجموع، زنان گیلانی به‌عنوان ستون‌های اصلی اقتصاد معیشتی منطقه، در کشاورزی، نوغان‌داری، صنایع دستی، بازار و خدمات حضوری فعال و مؤثر داشتند که نه تنها به تولید و انتقال دانش بومی کمک کرد، بلکه به استقلال اقتصادی و تثبیت جایگاه اجتماعی آنان انجامید. این مشارکت چندوجهی، با تقسیم‌بندی هوشمندانه زمانی، تکمیل‌گری نقش‌ها و انتقال نسل به نسل دانش، ضمن تقویت تاب‌آوری اقتصادی، فرهنگ و ساختار اجتماعی گیلان را نیز حفظ و بازتولید کرد.

جایگاه فرهنگی زنان در ساختار جامعه محلی از نگاه سیاحان

در جامعه سنتی گیلان، زنان نقشی محوری در شکل‌گیری، انتقال و تداوم فرهنگ عامه ایفا می‌کردند. این نقش فراتر از مشارکت آیینی، به‌مثابه موتور محرکه حافظه فرهنگی

عمل می‌کرد. شواهد میدانی نشان می‌دهد زنان کشاورز در شالیزارها با پوشش رنگارنگ و اجرای آوازهای جمعی، فعالیت کشاورزی را به مناسکی آیینی تبدیل می‌کردند. این آوازاها عمدتاً متأثر از تجارب زیسته، رویدادهای روزمره و چالش‌های اجتماعی بود. عملکرد دوگانه آنها از یک سو تسهیل حرکات هماهنگ در فعالیت‌هایی مانند نشای برنج و ایجاد انگیزش اقتصادی بود، و از سوی دیگر، به مثابه سازوکاری برای ثبت غیرمکتوب تاریخ شفاهی و انتقال حافظه جمعی عمل می‌کرد. مشاهدات سفرنامه‌نویسان اروپایی از صحنه‌های آوازخوانی زنان در شالیزارها با توصیف چهره‌های مهربان و پرجنب‌وجوش، گویای تلفیق کار طاقت‌فرسا با زیبایی‌شناسی آیینی است (خودزکو، بی‌تا، ص. ۷۴؛ عباسی، ۱۳۸۶، ص. ۶۲). در سطحی ژرف‌تر، این ترانه‌های شالی‌کاری را می‌توان «متن‌های مقاومت» زنانه در برابر روایت‌های مسلط مردانه قلمداد کرد. زنان از طریق خلق و بازتولید این اشعار، تجارب زیسته خود را که در تاریخ رسمی نادیده گرفته می‌شد، به حافظه جمعی جامعه تزریق می‌کردند. مضامینی چون رنج معیشت، امید به برکت و پیوند با طبیعت، نه تنها بازتاب واقعیت‌های عینی بود، بلکه گفتمانی پنهان برای تأیید نقش سازنده زنان در اقتصاد معیشتی و هویت‌سازی فرهنگی بود. این فرآیند، حاشیه‌نشینی تاریخی زنان را به عاملیت فرهنگی بدل می‌ساخت.

یکی از جنبه‌های برجسته فرهنگ عامه گیلان، پیوندی ژرف و ماندگار میان انسان و طبیعت است که در قالب اعتقادات، آیین‌ها و رفتارهای روزمره بازتاب یافته است. زنان گیلانی، که نقش فعالی در حفظ و انتقال سنت‌ها داشتند، حاملان اصلی این پیوند مقدس به‌شمار می‌رفتند. باور به حضور نیروهای ماورایی در عناصر طبیعی همچون کوه، جنگل، درختان مقدس و چشمه‌ها، در ذهن و زبان زنان این منطقه نقش بسته بود. مشارکت زنان در مناسک آیینی و جشن‌های محلی مانند چهارشنبه‌سوری و نوروز، نشان‌دهنده نقش فعال آنان در بازتولید فرهنگ و انسجام اجتماعی است. آیین‌هایی که ریشه در سنت‌های پیشااسلامی و زرتشتی دارند، با حضور زنان معنادارتر شده و ضمن حفظ هویت فرهنگی، فرصت‌هایی برای ابراز هویت و پیوند اجتماعی فراهم می‌کردند (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۲۹؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ۴۳؛ گل‌مین، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۱).

فرهنگ بومی گیلان با توجه به جهان‌بینی خاص و حضور فعال زنان در مناسک، باورها و انتقال دانش سنتی، ساختاری منسجم یافته بود که هم تاب‌آوری فرهنگی و هم انسجام اجتماعی را تقویت می‌کرد و زنان را به‌عنوان حافظان و کنش‌گران اصلی این نظام فرهنگی برجسته می‌ساخت. در گیلان، باورهای ماورایی و آیین‌های فرهنگی که ریشه در نظام اعتقادی پیشااسلامی و جهان‌بینی‌های بومی دارند، نقش برجسته و معناداری برای زنان قائل‌اند. آیین‌های سنتی گیلان، از جمله چهارشنبه‌سوری و نوروز، با تغییرات فرهنگی و دینی همراه شدند اما همچنان به‌عنوان نمادهای هویت فرهنگی و پیوند نسلی باقی مانده‌اند. برخی آیین‌ها مانند دعا برای باران، با تفسیر اسلامی بازتولید شدند و برخی باورهای پیشین با پیشرفت علم کم‌رنگ شدند (گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۲۳۷-۲۳۸؛ خودزکو، بی‌تا، ص. ۴۴؛ هولمز، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۰). آیین‌هایی مانند «عروس گلی» نمادی از باروری و تجدید حیات است که با وجود اجرای مردانه، اساساً بیانگر جایگاه فرهنگی زن در نظام نمادین محلی است (پاینده لنگرودی، ۱۳۷۷، ص. ۱۲۷). زنان علاوه‌بر مشارکت فعال در مناسک مذهبی نظیر عید قربان و عزاداری محرم، نقش کلیدی در حفظ و بازتولید فرهنگ شفاهی و آیینی داشته‌اند (گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۲؛ سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۴۵). این مناسک که هم جنبه‌های نمایشی و هم اجتماعی دارند، به حفظ انسجام جمعی، مدیریت هیجانات و بازتعریف هویت زنانه کمک کرده‌اند.

در سایر مراسم‌های اجتماعی، همچون ازدواج و زایمان و مرگ، فراتر از صرف رسوم سنتی، نقش مهمی در بازتولید نظم اجتماعی، انتقال ارزش‌ها و حفظ انسجام جمعی ایفا می‌کردند. بنا به گزارش‌های سفرنامه‌نویسان، زنان در تمامی مراحل این مناسک حضور فعال و چندوجهی داشتند و به‌عنوان حافظان و خالقان فرهنگ بومی، نقش اساسی در پایداری و تداوم هویت فرهنگی منطقه ایفا می‌کردند. همچنین، مناسک حیات در گیلان بازتابی از پیوندهای عمیق میان باورهای دینی، عرفی و ساختارهای جنسیتی است که تحولات تاریخی و اجتماعی بر آن تأثیرگذار بود.

فهم دقیق فرهنگ عامه گیلان بدون توجه به نقش کلیدی زنان در این مناسک، تحلیلی ناقص خواهد بود. همچنین باور به نیروهای نامرئی (اجنه، ارواح) یکی از

عناصر بنیادین در جهان‌بینی مردم گیلان، به‌ویژه در میان زنان، به‌شمار می‌رفت. روایت‌های بومی و گزارش‌های سفرنامه‌نویسان نشان می‌دهند که زنان این منطقه نه تنها به حضور آنان (اجنه، ارواح) باور داشتند؛ بلکه آنها بخش بنیادین جهان‌بینی زنان بود. جن‌ها در ذهنیت جمعی هم‌زمان می‌توانستند حامی یا آسیب‌رسان باشند. زنان با ابزارهایی چون سوزن، آینه یا قفل به پیش‌بینی آینده می‌پرداختند و نقش واسطه جهان محسوس و نامحسوس را ایفا می‌کردند (خودزکو، بی‌تا، ص. ۴۳؛ رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۳۰، ۳۲). چنین مواجهه‌ای از خلال آیین‌ها، داستان‌ها و تجربه‌های زیستی، نوعی رابطه ذهنی و آیینی میان زنان و دنیای نامرئی ایجاد می‌کرد. این باورها صرفاً خرافات نبودند، بلکه به مدیریت اضطراب‌هایی چون فقر یا بیماری کمک می‌کردند. باورهای چون چشم‌زخم، طلسم، دعا‌های بخت‌گشایی و آداب مرتبط با تولد، مرگ یا جشن‌های محلی، نه به‌عنوان خرده‌فرهنگ‌های پراکنده، بلکه به‌مثابه نظامی معنایی و انسجام‌یافته در زندگی روزمره زنان جاری بود. مشروعیت فرهنگی برای کنش‌گری زنان از طریق لالایی‌ها، مثل‌ها و مناسک به نسل بعد منتقل می‌شد و شبکه‌ای از مفاهیم تسلی‌بخش و بازدارنده ارائه می‌داد. زنان، به‌ویژه در جوامع روستایی، این باورها را از خلال لالایی‌ها، مثل‌ها، افسانه‌های خانوادگی و مناسک سنتی به نسل بعدی منتقل می‌کردند. چنین میراثی، در واقع شبکه‌ای از مفاهیم بازدارنده و تسلی‌بخش را در اختیار آنان می‌گذاشت که به مدیریت روانی و اجتماعی موقعیت‌های دشوار کمک می‌کرد. در این میان، توسل به ارواح نیاکان برای دست‌یابی به خواسته‌های برآورده نشده، نشانه‌ای روشن از پیوند زنان با لایه‌های نامرئی اما مؤثر هستی‌شناسی محلی بود.

از چالش‌های اجتماعی تا نقش‌های سیاسی

سفرنامه‌های تاریخی، پنجره‌ای کم‌نظیر به تحولات آموزشی زنان گیلان گشوده‌اند. ساختار آموزش دختران در گیلان سنتی، همانند بسیاری از نقاط ایران، عمدتاً غیررسمی و مبتنی بر آموزه‌های دینی، مهارت‌های خانگی و آموزش شفاهی بود. این آموزش‌ها بیشتر به‌شکل شفاهی و در بستر خانواده صورت می‌گرفت. در اغلب روستاها، دختران

نزد مادر، مادر بزرگ یا زنان سالمند خانواده، مهارت‌هایی چون خواندن ادعیه، حفظ سوره‌های کوتاه قرآن، دوخت و دوز، پخت و پز و آداب معاشرت را فرا می‌گرفتند. هدف این آموزش‌ها نه ارتقای تحصیلی، بلکه آماده‌سازی دختران برای ایفای نقش‌هایی چون همسری، مادری و مدیریت خانه بود.

با ورود ایران به عرصه تحولات فکری و فرهنگی در دوره قاجار، نخستین نشانه‌های آموزش رسمی دختران گیلانی در دوره ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳) پدیدار شد. گسترش زیرساخت‌های فرهنگی و علمی به‌ویژه در رشت و انزلی و تأثیر جریان نوگرایی وارداتی از قفقاز و عثمانی، موجب شکل‌گیری نگاه بازتری نسبت به آموزش دختران شد. برخلاف برخی مناطق ایران که آموزش دختران را نامطلوب می‌دانستند، فرهنگ عمومی گیلان نسبت به تحصیل زنان گشوده‌تر بود. دختران ملاکین و ثروتمندان، پس از گذراندن آموزش ابتدایی و یادگیری هنرهای متداول، به آموختن زبان فرانسه یا روسی، نواختن آلات موسیقی و آواز می‌پرداختند (کولاژ، ۱۳۸۴، ص. ۲۲۹؛ سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۴۳).

در کنار این گروه، شماری از زنان نیز با وجود ازدواج در سنین جوانی، به یاری پدر یا شوهر خویش می‌توانستند به تحصیلات دست یابند و به‌نوبه خود با تأسیس مدارس دخترانه در تهران، رشت و دیگر شهرها، نقش پیشگام در نهادینه‌سازی آموزش زنان ایفا کنند و پایه‌های آموزش رسمی زنان را مستحکم سازند (آفاری، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۰). بنا بر گزارش مستشار کنسول انگلیس در گیلان، نه تنها در رشت، بلکه در شهرهای اطراف نیز مدارس حتی در سطح دبیرستان تأسیس شده بود. وی به چند مدرسه دخترانه و پسرانه در صومعه‌سرا اشاره کرده و شمار معلمان منطقه مذکور و روستاهای اطراف را ۳۹۹ نفر ذکر می‌کند (رابینو، ۱۳۵۰، ص. ۲۰۱). از این آمار می‌توان استنباط کرد که در رشت نیز دبیرستان‌های دخترانه وجود داشته و این رویکرد به شهرستان‌های مجاور گسترش یافته است. با این حال، عموم خانواده‌های شهری ترجیح می‌دادند دخترانشان پس از دوره ابتدایی، هنرهای خانه‌داری مانند خیاطی و گلدوزی را بیاموزند و تحصیل در مقاطع بالاتر را ضروری نمی‌دانستند. به‌طور کلی می‌توان گفت که آموزش ابتدایی

نقش مؤثری در تثبیت سواد پایه، ارتقای مهارت‌های اجتماعی و حفظ دانش بومی ایفا می‌کرد. زنان باسواد به‌ویژه در خانواده‌های طبقه متوسط شهری در انتقال فرهنگ شفاهی، ادبیات عامیانه و آیین‌های خانوادگی نقش محوری داشتند. این دوره را می‌توان مرحله گذار دانست که در آن آموزش زنان گیلانی از حوزه خصوصی به نهادهای عمومی حرکت کرد و زمینه‌ساز تحولات دوره پهلوی شد.

ساختار اجتماعی خاص گیلان، فرصت‌هایی نسبی برای مشارکت زنان، به‌ویژه در طبقات میانی و فرودست، فراهم آورد. زنان، فارغ از طبقه، در نقش‌های مختلفی از جمله واسطه‌های صلح و ثبات اجتماعی، مدیران محلی در غیاب مردان، و کنشگران مدنی و اعتراضی، ظاهر شدند (گلمین، ۱۳۹۳، ص. ۲۵۰؛ سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۵۲؛ جکتاجی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۲۴۷). اما نگاه مردسالارانه‌ای که در دوره قاجار حکمفرا بود به وضوح بیانگر فقدان استقلال واقعی زنان بود. در مواردی که زنان حتی نقش‌های کلیدی اقتصادی و اجتماعی داشتند، برابری جنسیتی در معنای واقعی آن وجود نداشت و حقوق و امنیت آنان همواره به موقعیت و حمایت مردان وابسته بود. نابرابری جنسیتی در حوزه‌های قضایی و اجتماعی نیز مشهود بود. به‌طوری که مرگ مشکوک یک زن اغلب بدون پیگیری جدی می‌ماند و خشونت علیه زنان به دلیل ساختارهای تحمیلی، نادیده گرفته می‌شد (سرنا، ۱۳۶۳، ص. ۳۴۱).

تحولات آموزشی و فرهنگی دوره مشروطه، آگاهی سیاسی زنان را افزایش داد و آنان را به بازیگرانی مهم در جنبش مشروطه از جمله در تظاهرات، تعطیلی بازارها و پیگیری شکایات حقوقی تبدیل کرد (رایینو، ۱۳۶۸، ص. ۱۱). در نهضت جنگل، زنان گیلانی با استفاده از تجارب پیشین، نقش حیاتی در پشتیبانی لجستیکی، درگیری مسلحانه و تأمین مالی جنبش ایفا کردند (جکتاجی، ۱۳۷۱، ج. ۳، ص. ۲۷۸؛ افشار، ۱۳۷۸، ص. ۱۲). هرچند کمتر اثری از سفرنامه‌نویسان درباره فعالیت‌های زنان در جنبش جنگل به‌جا مانده است که به تضاد میان روایت‌های رسمی مردانه و نبود مسافران خارجی در آن دوره خاص، اشاره دارد و همین امر بر اهمیت بازخوانی منابع محلی و اسناد آرشیوی برای بازسازی نقش واقعی زنان تأکید می‌کند.

زنان گیلانی، در شرایط بحران‌های سیاسی و اجتماعی، توانستند از حاشیه به متن تاریخ بیایند و سهمی فعال در تحولات مهم دوره مشروطه و نهضت جنگل داشته باشند؛ اگرچه این دستاوردها در بستر ساختارهای مردسالارانه محدود و پیچیده شکل گرفتند. ولی حضور فعال زنان گیلانی در جنبش مشروطه و نهضت جنگل نشان‌دهنده انتقال تدریجی از نقش‌های سنتی زنانه به کنشگری سیاسی و اجتماعی مستقل است. تغییری که عمده‌تأثیر آن رشد سوادآموزی، آگاهی سیاسی و تحولات فکری زمانه شکل گرفت. این تحول البته در بستری رخ داد که ساختار مردسالارانه هنوز پابرجا بود و زنان مجبور بودند در چارچوب‌های تعیین‌شده توسط نظام‌های قدرت عرفی و سنتی عمل کنند. با این حال، مشارکت زنان در عرصه‌های آموزشی، اعتراضی و حتی نظامی، برتری زنان به‌عنوان بازیگرانی فراتر از نقش‌های صرفاً خانوادگی را برجسته ساخت و نشان داد که در بطن جامعه گیلان ظرفیت‌هایی برای تغییر ساختاری و عبور از محدودیت‌های جنسیتی وجود دارد که بسیاری از سفرنامه نویسان بر آن صحنه گذارده‌اند (سرنا، ۱۳۳۸، ص. ۳۵۴؛ آفاری، ۱۳۷۱، ص. ۸۰). این کنشگری زنانه که اغلب در منابع رسمی سفرنامه‌ها و روایت‌های مسلط غایب است، نمایانگر تأثیر فشارهای سیاسی و بحران‌های ملی بر بازتعریف جنسیت و ساختارهای قدرت بود. مشارکت زنان در تأمین مالی، پشتیبانی و حتی فعالیت‌های نظامی، گواه تغییر بنیادین در نقش اجتماعی آنان و تحولی تاریخی در فرهنگ سیاسی منطقه محسوب می‌شود که برخلاف روایت‌های متداول، زنان را به‌عنوان بازیگران کلیدی تاریخ سیاسی گیلان معرفی می‌کند.

پژوهش‌های علمی-تاریخی
رتال جامع علوم انسانی

نتیجه

پژوهش حاضر با واکاوی سفرنامه‌های دوره قاجار، تصویری چندبعدی و فراتر از کلیشه‌های رایج از زنان گیلانی ترسیم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد پوشش زنان، به‌ویژه در مناطق روستایی، نه به‌مثابه محدودیت، بلکه نمادی از سازگاری هوشمندانه با شرایط زیستی و فرهنگی بود که کارکردی عمل‌گرا و همسو با نیازهای اقتصادی و محیطی داشت. این الگوی پوشش، بازتابی از تنوع نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی زنان در جغرافیای گیلان محسوب می‌شد. زنان گیلانی با حضور فعال و تعیین‌کننده در عرصه‌های اقتصادی از جمله کشاورزی به‌ویژه برنجکاری و نوغانداری، صنایع دستی، مدیریت مازاد تولید و بازارهای محلی، سهمی حیاتی در معیشت و اقتصاد منطقه ایفا می‌کردند. همزمان، در عرصه فرهنگ، نقش آنان در آموزش، حفظ ادبیات شفاهی و اجرای مناسک، نمایانگر عمق تأثیرگذاری ایشان به‌عنوان حاملان میراث فرهنگی گیلان بود. این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت زنان گیلانی در فضایی پیچیده از تعامل میان ساختارهای سنتی و کنشگری فعال شکل می‌گرفت. اگرچه جامعه قاجاری محدودیت‌هایی برای زنان قائل بود، اما آنان با بهره‌گیری از نقش‌های اقتصادی و فرهنگی، فضاهایی برای مقاومت، اثرگذاری و حتی بازتعریف موقعیت خود در ساختار اجتماعی ایجاد می‌کردند. سفرنامه‌ها گواهی می‌دهند که زنان در بزنگاه‌های تاریخی، نقش‌های سیاسی غیرمستقیم اما اثرگذاری نیز ایفا می‌کردند. این مطالعه بازخوانی انتقادی نگاه سفرنامه‌نویسان داخلی و خارجی به زنان گیلان را ممکن ساخت و به این وسیله سهم نامرئی اما حیاتی زنان را در اقتصاد معیشتی و فرهنگی منطقه تبیین کرد؛ و نشان داد که چگونه فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی، ابزاری برای حفظ عاملیت و تأثیر اجتماعی آنان بود. مهم‌ترین محدودیت پژوهش، غلبه نگاه مردانه و شرق‌شناسانه در منابع است که دسترسی به صدای خود زنان را دشوار می‌ساخت. برای مطالعات آتی، تحلیل مقایسه‌ای نقش زنان گیلان با سایر مناطق ایران، بررسی اسناد آرشیوی و بومی برای تکمیل روایت سفرنامه‌ها، و واکاوی تأثیر تحولات سیاسی مدرن بر جایگاه زنان گیلانی پیشنهاد می‌شود. چنین پژوهش‌هایی می‌تواند گامی به سوی درکی دقیق‌تر و انسانی‌تر از زنان به‌عنوان کنشگران فعال تاریخ اجتماعی ایران باشد.

منابع

- آفاری، ژانت (۱۳۷۱ش). «در زن در دوره قاجار؛ کرونولوژی جنبش زنان در انقلاب مشروطه». ترجمه افسانه نجم آبادی. نشریه فرهنگی سیاسی و اجتماعی زنان. شماره ۱۷. زمستان. ص ۸۰-۱۰۰.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸ش). *نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل*. تهران: پژوهش فرزانه‌روز.
- پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۷ش). *آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جکتاجی، محمدتقی (۱۳۷۱ش). *گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)*. رشت: طاعتی.
- خودزکو، الکساندر (بی‌تا). *سرزمین گیلان*. ترجمه سیروس سهامی. تهران: پیام.
- رایینو، ه.ل (۱۳۶۸ش). *مشروطه گیلان*. ترجمه محمد روشن. رشت: طاعتی.
- _____ (۱۳۵۰ش). *ولایات دارالمرز ایران گیلان*. ترجمه جعفر خمami‌زاده. رشت: طاعتی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۳ش). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- عباسی، هوشنگ (۱۳۸۶ش). *گیلان در سفرنامه‌های سیاحان ایرانی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- فوریه، ژوانس (۱۳۸۵ش). *سه سال در دربار ایران*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نشر علم.
- کولاز، یان (۱۳۸۴ش). *بیگانه‌ای در کنار میرزا کوچک خان*. ترجمه رضا میرچی. تهران: فرزانه‌روز.
- گلمین، ساموئل گتلیب (۱۳۹۳ش). *سفر به شمال ایران*. ترجمه غلامحسین صدری‌افشار. رشت: ایلیا.
- نصیری‌مقدم، محمد نادر (۱۳۹۰ش). *سفرنامه سوم مظفرالدین‌شاه به فرنگ*. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- نیکویه، محمود (۱۳۸۶ش). *گیلان در سفرنامه‌های خارجی*. رشت: ایلیا.
- هولمز، ویلیام ریچارد (۱۳۹۰ش). *سفرنامه ساحل خزر*. ترجمه شبنم حجتی سعیدی. رشت: ایلیا.